



دو قرن سکوت؟ یادوره رنسانس ایرانی

بارزترین مظاهر تجلی روح حقیقتجویی و عدالتخواهی و آزادی طلبی
و شکفتن استعداد های علمی و معنوی ایرانی را در حوادث همین دو
قرن از تاریخ ایران باید جستجو کرد .

حساسترین دوره تاریخ ایران اسلامی

نام و عنوان کتابی نوشته اند و نوعی جار و
جنگال راه انداخته تا آنجا که برخی از
ایرانیان را تحت تاثیر فکر خود قرار داده اند .
این دو قرن از نیمه های قرن اول
هجری ، شروع شده و تا حدود نیمه های
قرن سوم هجری که حکومت مستقل در ایران
تشکیل گردید ، ادامه داشته است .
علت اینکه این دو قرن را در تاریخ



برخی از مستشرقین و در راس همه
آنها " سر جان ملکم " انگلیسی ، قرن اول
و دوم اسلامی را " دو قرن سکوت " و دوره
بردگی ایرانی می نامند .
و بعضی از پژوهشگران قرن اخیر
کشور خودمان نیز که قضا یا را از زاویه سیاسی
و با عینک تعصبات نژادی می نگرند ، بهمین

مادر اینجاء عمداً از دکتر "زرین کوب" مولف کتاب "دوقرن سکوت" نام می‌بریم، او این کتاب را در سال ۱۳۳۰ شمسی بچاپ رسانده و بدون کوچکترین توجه به عوامل ناشناخته و غیر منطقی که در روح بشری و در رفتار گروه‌های انسانی دست درکارند تنها تحت تاثیر به اصطلاح غرور و شوری بیکران نسبت به وطن خود واقع شده است. این مطلب تنها استنباط مانیتست بلکه خود در مقدمه چاپ اول "دوقرن سکوت" به این مطلب اعتراف کرده است. او پس از چند اعتراف می‌نگارد:

"... در تاریخ از بیطرفی و حقیقت‌جویی سخن گفته‌اند. لیکن این سخن ادعائی بیش نیست مورخ از همانجا که موضوع تاریخ خود را انتخاب می‌کند در واقع دنبال هوس و میل خود می‌رود و از بیطرفی خارج می‌شود. اگر "تاریخ هند" را موضوع تحقیق خویش قرار می‌دهد برای آنست که رغبتی یا مصلحتی او را بحوادث آن سرزمین علاقمند کرده است و اگر از "انقلاب فرانسه" سخن می‌گوید، از آن روست که در آن ماجری چیزی هست که با احساسات و تمایلات او مناسبتی دارد. بنابراین بیطرفی مورخ ادعائی است که بدشواری می‌توان آن را تائید کرد"

ایران، دوره سکوت و خمودی، نامیده‌اند اینست که در این دوقرن، ایران جزء قلمرو کلی خلافت اسلامی بوده و از خود حکومت مستقلی نداشته‌است، در این دوقرن سکوت سرتاسر این آب و خاک را فرا گرفته بود و می‌گویند "در طی این مدت شعر و زبان شاعری در ایران بند آمده و اثری از آن باقی نمانده بود. و در این مدت زبانی ایرانی خاموشی گزیده و ایرانی سخن خویش را جز بر زبان شمشیر نمی‌گفت" ۱

هرگاه این مطلب، تنها از "سرجان مالکم" بود ما آن را مطرح نمی‌کردیم، زیرا بطوریکه قبلاً نیز گفته‌ایم^۲ او بکلی حقایق تاریخی را تحریف نموده و کتابش را با مطالب بی اساس و بی مدرک پر کرده است و اواز روی غرض، نام دوقرن اول را "دوقرن سکوت" گذاشته است. لیکن هنوز متأسفانه هم اندیشان وی کم نیستند و نوشته‌هایشان حتی در مدارس و دانشگاه‌های ما گاهی دست بدست می‌گردد، زیرا آنها از چیزی سخن می‌گویند که با تعصب و غرور ملی، که استعمار قرن نوزدهم به شدت تبلیغ می‌کرد کاملاً سازگار است و حتی همان تعصب نجیب و والا باعث شده این نوع کتابها نوشته شود.

۱- تاریخ ایران سرجان مالکم
۲- رجوع شود به مقاله شماره ۷ بحضای ایران و اسلام، در مجله مکتب اسلام شماره ۳ سال ۱۳ ص ۲۵

برمن گذشت و در آن مدت دمی از کارو اندیشه درباب همین دوره از تاریخ ایران غافل نبودم در این رای ناروای من، چنانکه شایسته است خللی افتاد. خطای این گمان را که صاحب نظران از آن غافل نبودند، دریافتم و در این فرصتی که برای تجدید نظر در کتاب سابق بدست آمد لازم دیدم که آن گمان خطای تعصب آمیز را جبران کنم.

سپس دکتر زرین کوب، با صراحت بیشتر اضافه می کند "آخر عهد و پیمانی که من با خواننده این کتاب دارم آن نیست که دانسته یا ندانسته، تاریخ گذشته را بزرق دروغ و غرور و فریب بیالایم، عهد و پیمان من آنست که حقیقت را بجویم و آن را از هر چه دروغ و غرور و فریب است جدا کنم. در این صورت ممکن نبود که بر آنچه در کتاب خویش نادرست و مشکوک می دیدم از خامی و ستیزه رویی، خویش، خط بطلان نکشم..."^۴

در هر حال، از آنجا که "دو قرن سکوت" صرف نظر از هر تغییری که در ذهن استاد زرین کوب نسبت به این کتاب روی داده است، فعلا به همان اسم در اختیار مردم است، ما با عرض معذرت از او، که در کتاب ارزشمند "کارنامه اسلام" و کتابهای ارزنده دیگر، چهره خود را بما نشان داده است و

دکتر زرین کوب اضافه می کند "من در تهیه این یادداشتها، که جرات نمی کنم آنرا تاریخ بخوانم جز آنکه صحنه بی چند از تاریخ گذشته را از روزنه‌ی وجدان و عواطف خویش، و از پشت شیشه‌های تاریک پارنگارنگ اسناد و منابع موجود تصویر کنم، کاری نکرده‌ام..."^۳

"زرین کوب" این کتاب را بگواهی خودش طبق میل و هوس جوانی خود نوشته است، و معلوم نیست اگر امروز "استاد زرین کوب" آن را می نگاشت، چگونه می نوشت و چه اسمی بر آن می گذاشت. او هنگام چاپ دوم سال ۳۶، شش سال پس از نخستین چاپ "دو قرن سکوت" به اختلاف دید خود نسبت به کتاب "دو قرن سکوت" تصریح می کند

"... قلم برداشتم و در کتاب خویش بر هر چه مشکوک و تاریک جاهائی بود که من در آن روزگار گذشته، نمی دانم از خامی یا تعصب، نتوانسته بودم به عیب و گناه و شکست ایران بدرست اعتراف کنم، در آن روزگاران، چنان روح من از شور و حماسه لبریز بود که هر چه پاک و حق بود از آن ایران می دانستم و هر چه را از آن ایران - ایران باستانی - نبود زشت و پست و نادرست می شمردم. در سالهایی که پس از نشر آن کتاب

۳- دو قرن سکوت، دکتر عبدالحسین زرین کوب، چاپ چهارم، مقدمه چاپ اول

۴- دو قرن سکوت، مقدمه چاپ دوم

بمانند، و آن را همواره چون حربه تیزی در دست مغلوبان خویش نهی‌بندد در صد برآمدند زبان‌ها و لهجه‌های رایج در ایران را، از میان ببرند. آخر این بیم هم بود که همین زبانها خلقی را بر آنها بشوراند و ملک و حکومت آنان را دریلاد دور افتاده ایران بخطر اندازد، بهمین سبب هر جا که در شهرهای ایران، به خط و زبان و کتاب و کتابخانه برخوردند با آن‌ها سخت بمخالفت برخاستند^۷

xxx

ماهرگاه با نظری دقیق و منصفانه بر تاریخ این دو قرن بنگریم و بقول این نویسنده نگذاریم، تعصب نجیب والا بر روحمان مستولی شود و مبالغه و گزاره گوئی مجال خودنمایی پیدا کند، خواهیم دید، این دو قرن از تاریخ ایران بدون شک از مهمترین ادوار تاریخ ماست و بدون عراق ایرانی هر چه دارد از این دو قرن دارد، و این دو قرن برای ایرانی، دوره تحول و تجدد و جنبش و حرکت و تجدید حیات می باشد،

از کمال و پختگی که بعد از هیجده سال نصیب او شده است،^۵ سخنی بمیان نمی آوریم و روی نوشته‌های "دو قرن سکوت" قضاوت می‌کنیم؛

مؤلف "دو قرن سکوت" در فصل چهارم کتابش پس از یک سلسله مطالب تعصب آمیز، چنین نتیجه می‌گیرد:

"که در طی دو قرن، سکوتی سخت ممتد و هراس انگیز بر سراسر تاریخ و زبان ایران سایه افکنده است و در تمام آن مدت جز فریادی کوتاه و وحشت آلود اما بریده و بی دوام، از هیچ لبی بیرون نتر اویده است و زبان فارسی که در عهد خسروان از شیرینی و شیوایی سرشار بوده است در سراسر این دو قرن، چون زبان گنگان ناشناس و بی اثر مانده است و مدتی دراز گذشته است تا ایرانی، قفل خموشی را شکسته است و لب به سخن گشوده است"^۶

نویسنده "دو قرن سکوت" را عقیده بر این است که

"آنچه از تأمل در تاریخ برمی آید این است، که عربان از آغاز حال، شاید برای آنکه از آسیب زبان ایرانیان در امان

۵- کارنامه اسلام، تالیف دکتر عبدالحسین زرین کوب، در این کتاب دریای وسیع دانش اسلامی در ۱۷۵ صفحه خلاصه شده واقعا اثری است ارزنده و مؤلف محترم این مهم را به بهترین وجه به انجام رسانده‌اند.

۶- دو قرن سکوت صفحه ۱۱۳ و ۱۱۲
۷- همان مدارک صفحه ۱۱۳ چاپ دوم

ایرانی در طی این مدت با یک ایدئولوژی جهانی و انسانی آشنا شد که مافوق تعصبات قومی و نژادی است و لذا توجه به تاریخ این دو قرن برای محققان ما اهمیت تمام دارد و درحقیقت بارزترین مظاهر تجلی روح حقیقت جوئی و عدالت خواهی و آزادی طلبی و شگفتی استعدادهای علمی و معنوی ایرانی را در حوادث همین دو قرن از تاریخ ایران باید جستجو کرد.

جالب این است که آقای محترم در یک مقاله که سعی کرده خود را از هر نوع تعصب دورنگهدارد و از اینرو آنجا که از مفاخر و محامد قومی و ملی سخن پیش آمده ، بشهادت‌ها و گفته‌های خاورشناسان و محققان خارجی استناد کرده است ، می‌نگارد

" در هر صورت این دو قرن تاریخ ایران که غالباً مورخین در باب آن سکوت کرده اند بی شک از مهمترین ادوار تاریخ ماست و دوره‌ی امتزاج بین قدیم و جدید ، دوره تحول عقاید و آداب است . . .^۸ چنانکه "ادوار دبراون" ایران شناس معروف خود را از غرض‌رانیهای امثال "سرجان مالکم" برگزیده داشته و می‌نویسد

" دو کتاب تاریخ ایران است که

انگلیسیها بیشتر با آن آشنا می‌باشند . یکی کتاب سرجان مالکم ، دوم کتاب " کلمینتزمار - کهم " در این دو کتاب دوره تحولی که در فاصله بین فتح عرب در قرن هفتم میلادی و تشکیل نخستین سلسله مستقل یانیمه مستقل ایرانی (طاهریان و صفاریان) بعد از اسلام در قرن نهم میلادی (قرن اول و دوم هجری) پیش آمد بطور سطحی و ناقص مورد بحث واقع شد . . . و حال آنکه از بسیاری جهات بیش از سایر ادوار جالب بوده است . و از نظر علمی و معنوی ، بارزترین کلیه از منته تاریخ ایران است"^۹

براون در جای دیگر کتابش این موضوع را عالمانه‌تر و محققانه‌تر مطرح ساخته آنجا که پس از بحثی درباره سلمان فارسی می‌نگارد

" سلمان یگانه شخصی است که از میان ایرانیان وارد جمع معزز و محترم اصحاب گردیده است و بسیاری از علمای بلند مرتبه اسلام نیز از روزهای نخست از نژاد ایرانی برخاستند و عده‌ای از اسراء جنگ مانند چهار فرزند شیرین (ابن سیرین و سه برادرش) که در جلولا اسیر شدند بعد در عالم اسلام به

بقیه در صفحه ۶۸

۸- مراجعه شود به مقاله ایشان ، در " هفته نامه کمیته اطلاعات و انتشارات . . . شماره ۶ صفحه ۱۳ زیر عنوان نهضت‌های ملی ایران
۹- تاریخ ادبیات ایران ، جلد اول صفحه ۳۱۲ - ۳۱۱ ترجمه فارسی

اسلام



ومبارزه با اسراف

اگر این قانون اسلامی رعایت گردد میلیارد

ریال پول اندکی نیست ، همین قدر کافی است که بدانیم با این مبلغ کلان یعنی سالی دو میلیارد تومان ! می توان نان یک شهر بزرگ پنج میلیون نفری را به مدت طولانی تامین کرد یا غذای یک کشور پهناور را به مدت چند روز باکمال اطمینان فراهم نمود . . .

معلوم نیست ما ملت مسلمان شرقی روی چه عواملی اسرافکار و اهل ریخت و پاش بار آمده ایم عده ای از مردم همین کشور عادت کرده اند هنگام ترتیب دادن یک وعده مهمانی دو سه نفری آن قدر غذا و تشریفات رویهم بچینند که بتواند پاسخگوی غذای دهها نفر باشد و تازه اشکال کار بعد از مهمانی شروع می شود که باید غذاهای مانده و فاسد شده را جابجا کنند و دور بریزند آنهم در شرایطی که ملل جهان با فقر مواد

بر اساس محاسباتی که برخی از مسئولین و متخصصین امور غذایی در ایران انجام داده اند

" نزدیک به ۲۵ در صد از مواد غذایی کشور به علت ناآشنائی مردم فاسد و به دور افکنده میگردد ، اگر فی المثل هزینه غذایی هر نفر را شصت ریال در روز حساب کنیم پانزده ریال آن بی جهت بهدر میرود ، بنا بر این محاسبه ، جمعیت ۳۴ میلیون نفری ایران بیست میلیارد ریال مواد خوراکی را ضایع می سازد و به دور میریزد . . . " ۱

xxx

اکنون کمی در این آمار دقت کنیم و آنرا مورد ارزیابی قرار دهیم ۲۵۰ میلیارد

۱- اطلاعات شماره ۱۵۰۳۲

مکتب اسلام

عبارت است از حلال و حرامهای شرعی، چون حلال و حرامها مرزهای اسلامی هستند هر آنکس که از آنها تعدی و تجاوز نماید مرتکب گناه شده و متعدی به حریم قانون الهی به شمار آمده است.

نگاهی به آیات

قرآن مجید در آیات متعدد خود اسراف و تبذیر را تبهکاری معرفی نموده و مرتکبین آنرا برادران شیطان معرفی می‌کند در یکی از آیات قرآن چنین آمده است

" بخورید و بیاشامید از آنچه بر شما حلال شده است ولی از حد نگذرانید که خداوند اسرافکاران و تبهورزان رادوست نمی‌دارد "۲

و در آیه دیگری میفرماید

" اسراف مکن و مال خود را پراکنده مساز زیرا اسراف کنندگان برادران شیطان هستند و شیطان است که به پروردگار و نعمتهای او کفران کننده است "۳

نظری به روایات

گرسنه، و سر ساعت موعود با اشاره به عقربهای ساعت همگان مجلس را ترک کردند.

xxx

این فرد تحصیل کرده که واقعا اسلام را پذیرفته بود به حدی به مستحبات اسلامی اهمیت میداد که نشان میداد چندین سال با برنامه‌های تربیتی اسلام زندگی کرده است و او را یک فرد شایسته و مہذب و قانع و صرفه‌جو و منظم بار آورده است.

این یک نمونه از برنامه صرفه‌جویی ملل دیگر و آن هم نمونه‌ی دیگری از ریخت و پاشهای مهمانیهای ما و اکنون به سراغ واژه‌ی اسراف و موارد آن می‌رویم.

اسراف چیست

اسراف آنست که انسان از حدود و مرزهای مناسب هر چیزی تعدی و تجاوز نماید خواه آن حد و مرز یک حد طبیعی باشد یا اقتصادی و اجتماعی. همانند آنکه کسی بیش از حد لازم برای یک وعده مهمانی غذای تهیه نماید یا حد و مرز شرعی باشد و قانونی که

۲- کلووا و شربوا ولا تسرفوا ان الله لا یحب المسرفین اعراف آیه ۱۳۱
 ۳- ان المبدرین كانوا اخوان الشیاطین وکان الشیطان لربه کفورا
 اسراء آیه ۲۷



فریاده روپها

روت به سود گرسنگان صرفه جوئی خواهد شد .

و مهندس عالی رتبه‌ای بود و مهمانسان از شخصیت‌های معروف علمی و روحانی و جمعی از مهندسین تهران بودند هنگام ورود مهمانان پس از خوش آمد گوئی باکمال صراحت با فارسی نیم بند اعلام داشت :

آقایان مهمانان می‌توانند یکساعت ونیم در منزل ما تشریف داشته باشند و غذای ما تنها یک غذای مخصوص ژاپنی است که مواد اصلی آنرا گوشت و تخم مرغ و سیر و آبلیمو تشکیل داده است و جز آن غذای دیگری نداریم و برای آن دسته از مهمانان عزیز که رژیم غذایی دارند جز نان سنگک تهیهی دیگری نداریم چون آنان قبلاً وضع غذایی خود را با ما در میان ننهاده اند و ما پیش‌بینی غذایی دربارهی آنان نداریم . غذا به اندازهی مهمانان بحدی بود که پس از پایان نه غذای اضافی بود و نه مهمانی

غذائی روبرو هستند و چه بسا در همسایگی همین مهمانی ، افراد فراوانی هستند که به این گونه غذاها نیاز ضروری دارند . در صورتی که این قبیل اسراف و تبذیر در میان اغلب ملل جهان سابقه‌ای ندارد . و ترتیب مهمانی و تشکیل مجالس آنان به مفهوم اسراف و ریخت و پاش پایه‌گذاری نشده است .

یادی از یک مهمانی

نگارنده ، روی مناسبتی در مهمانی یک تازه مسلمان ژاپنی که با مطالعه و دقت اسلام را پذیرفته بود شرکت کرده بود که ترتیب مجلس و اندازه‌گیری دقیق در تهیه غذا و برنامه‌ی منظم وقت مرا به تحسین واداشت و باعث تا سفا از مهمانیها و پارتیه‌های خودمان گردید او که یک فرد تحصیل کرده

باکفران قرار ندهد ولی زیاده روی و اسراف و عدول از راه اعتدال را مورد نهی و مذمت قرار داده و سخت با آن به مبارزه شده است که حدیث زیر نمونه‌ای از آن می‌باشد :

۴- تاجشم امام صادق (ع) به میوه‌ی نیم خورده‌ی افتاد که از منزل ایشان به بیرون افکنده شده بود خشناک شد و اهل خانه را مورد عتاب قرار داد و فرمود این چه کاری است که شما مرتکب شده اید ، هستند بسیاری از مردم که علاقه به خوردن این میوه‌ها دارند پس اگر شما میل نداشتید بهتر بود در اختیار آنهایی که میل دارند قرار میدادید . ۶

یکصد هزار گرسنه

درجهانی که بنا بگفته‌ی دبیر کل سازمان ملل سالی یکصد هزار نفر در پیکار با گرسنگی جان خود را از دست میدهند و از پیکره‌ی این اجتماع بشری جدا میگردند و درجهانی که هنوز یک سوم آن با فقر و گرسنگی دست و پنجه نرم می‌کنند ادامه ۶ چنین روشهای اسراف آمیز برای ملت مسلمان که خود را پیرو تعالیم قرآن و پیشوایان معصوم میدانند به هیچ وجه مطبوع و پسندیده نیست تنها اندکی اندیشیدن به هنگام تهیه‌ی مقدمات یک مهمانی یا یک وعده غذا

در تعقیب هدف قرآن در راه پیکار با فاجعه‌ی فقر و گرسنگی و حفظ و صیانت مواد ضروری زندگی انسانها روایات و سخنان ارزنده‌ای از پیشوایان معصوم (ع) به ما رسیده است که به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم :

۱- امام ششم (ع) می‌فرماید : خداوند اعتدال و میانه روی را دوست میدارد و اسراف و ریخت و پاش را هر چند که هسته‌ی خرما یا جرعه‌ی آبی باشد که بدرد دیگری می‌خورد ، مبعوض و دشمن می‌شمارد ۴

۲- پیامبر اسلام وقتی مشاهده فرمودند که ابو ایوب انصاری (میزبان رسول خدا (ص) در مدینه) خرده ریزه‌های اطراف سفره را با دست خود جمع آوری میکند سه بار فرمودند آفرین بر تو باد و بر همه‌ی کسانی که مانند تو نسبت به نعمتهای الهی رفتار دارند . ۵

۳- پیامبر اسلام (ص) هرگز غذائی را مذمت نمی‌فرمود و اگر غذائی را نمی‌پسندید از آن تناول نمی‌کرد . با اینکه در روایات و سخنان پیشوایان معصوم (ع) بارها تشویق بعمل آمده است که انسان آثار نعمتهای الهی را در زندگی نمایان سازد و آنها را مورد کتمان

۴- وسائل الشیعه باب نکاح ص ۱۴۳

۵- مکارم الاخلاق ص ۲۸

۶- مستدرک باب ۶۱ ص ۹۴

انسان بی‌خانه و مسکن هستند .

xxx

امروز در میان برخی از متدینین هم معمول شده است که مقبره‌های خانوادگی گران قیمت برای فردای خود تهیه کنند و با فرشهای گران قیمت آنرا آرایش دهند آیا با وجود میلیونها افراد بی‌مسکن و خانه‌در شرایط کنونی مالک و مستاجر جزء اسراف شمرده نمی‌شود .

xxx

برخی از بانوان به تعداد روزهای سال کفش و لباس انبار می‌کنند و مطابق نوشته‌ی برخی از مطبوعات تعداد کفشهای یکی از خانمهای معروف سر از رقم چهارصد جفت درمی‌آورد که در مجالس گوناگون مورد استفاده قرار میدهد . .

xxx

این نوع اسرافکاریها و ریخت و پاشها است که چهره زندگی را بر اغلب افراد جامعه تیره‌وتر ساخته است و عدم سازگاری آنها با روح تعالیم اسلامی کاملاً واضح و هویدا است .



یا تهیه‌ی لباس و پوشاک و مرکب کافی است که انسان را بخود آورد و از اسراف و تبذیر نعمتهای آفریدگار بازدارد تا بدینوسیله حقوق افراد و حقوق اجتماع و حق محرومان جامعه را در مدنظر داشته و آنها را پایمال نسازد .

xxx

نمونه‌هایی از اسراف

اسراف و تبذیر تنها در طعام و غذا نیست بلکه در تمام شؤون اجتماعی و اقتصادی و رفاهی بشر حکم فرما و مجازی است .

xxx

امروز متداول شده است برخی از بانوان ننگ و عار خود میدانند که با یک لباس یا زینت باردیگر در مجلس دیگری ظاهر گردند بلکه خود را موظف می‌دانند در هر مجلس و محفل به تناسب موقعیت آن پوشش جدید و آرایش ویژه‌ای داشته باشند .

xxx

امروزه پیروی از فرنگیان و خارجیان متداول شده است که افراد متمکن با صرف میلیاردها ریال اطاق خواب برای سگها و گربه‌ها تهیه میکنند با وجود آنکه میلیونها

آخرین سخن در باره تقیه

قسمتهای گذشته این مقاله را در شماره های پیش خواندید ، اینک آخرین قسمت آن

بنقل رشیدرضا در تفسیر " المنار " چنین می گوید:
(۲) اما بر عهده شما مسلمانان است که از زبان
رساندن کفار به خود بپرهیزید و هرگاه موالات با
کفار برای محفوظ ماندن از ضرر جایز باشد موالات
با آنان برای جلب منفعت مسلمانان جایز تر است
آنگاه مطالبی هم از طرف رشیدرضا اظهار گردیده
است .

اما آنچه که آلوسی (متوفی ۱۲۷۰ ه. ق)
در تفسیر " روح المعانی " نوشته است قابل دقت و
توجه بیشتری است هر چند که گاهگاه تناقض گوئی
در گفتار او دیده می شود ، او در آغاز ، روایات
بسیار زیادی که نقل همه آنها موجب طولانی شدن
بحث است ، در لزوم تقیه حتی در مورد مال و
عرض می آورد ، منجمله این حدیث که " ما وقتی

اما مفسران قرآن که در قرن بیستم میلادی
زندگی می کرده اند آراء غالب تر در این مساله
دارند . مثلا به طوری که اکثر خوانندگان محترم
آشنا هستند مرحوم محمد جمال الدین القاسمی
که در سال ۱۹۱۴ میلادی در گذشته است و تفسیر
بسیار ارزنده ای به نام " تفسیر القاسمی " نوشته
است (۱) وی در ذیل آیه فوق چنین می نویسد:
" از این آیه ، مشروع بودن تقیه در مورد خوف ،
استنباط می شود و همه علمای اسلام به جواز آن
فتوی داده اند .

مفسر بزرگ معاصر ، شیخ محمد عبده ،

۱- ج ۴ صفحات ۸۲۲ تا ۸۲۷ چاپ ۱۹۵۷

میلادی چاپ مصر

۲- ج ۳ ص ۲۸۰

تالیف علامه امینی صاحب "الغدیر" در شرح حال ۱۳۰ تن از عالمان و فاضلان شیعه نیست که نوعا در راه دین و عقیده های دینی شربت شهادت نوشیده اند؟

و مگر این شیخ طوسی نیست که در کمال شرافت از بغداد میگوید و هجرت می کند، هجرتی که در پی آن تاسیس دانشگاه بزرگ نجف صورت گرفت.

وانگهی خود آلوسی در کتاب دیگر خود که موسوم به "الاجوبۃ العراقیه" (۱) است می گوید: من خود بعد از نماز جمعه در منزل خویش نماز ظهر میخوانم و قلبا از این کسانی که نماز جمعه را بصورت جماعت می خوانند بیزارم سینه ام تنگی می کند و یارای سخن گفتن ندارم " ۲
آیا خود ایشان به تقیه رفتار نکرده است؟
و آیا شایسته است کسی که خود از خوف مقام خویش، حاضر نیست نماز جمعه را تحریم کند، آنچنان بشیعه بتازد؟!؟

در این جا سئوالی پیش می آید که آیا رفتار بنی امیه و بنی عباس با ائمه شیعه و آل ابی طالب بهتر بوده است یا رفتار حاکم دولت عثمانی با آلوسی؟ خیال میکنم که کتاب "مقاتل الطالبیین" یکی از بهترین ماخذ گویای رفتار بنی عباس و بنی امیه با علویان باشد. مگر رفتار بنی عباس با آل علی در نزدیکی مکه در دوره ننگین خلافت مهدی عباسی کمتر از رفتار

به المومن عرضه فهو صدقه" (آنچه مومن به وسیله آن عرض خود را حفظ کند، در حکم صدقه است) و یابین حدیث که " من عاش مدار یا مات شهیدا، قوا با موالکم اعراضکم ولیصانع احدکم بلسانه عن دینه" (هر کس در حال تقیه بمیرد، در حکم شهید از دینا رفته است، با موال خود، عرض تان را حفظ کنید، و هر یک از شما با زبان خویش، دین خود را نگهدارد) و ضمن تقسیم تقیه بدو نوع که گاه از کافران و گاه از فاسقان باید تقیه نمود ناگاه زبان اعتراض به شیعه میگشاید. خوانندگان عزیز توجه دارند که مناقشات سیاسی میان دولت شیعی ایران و دولت عثمانی با توجه به نیروی استعمار، مناسباتی بوده است که این مرد بدون رعایت انصاف به شیعه بتازد ر عجا که گفتار مفید و طوسی، دو پرچمدار شیعه را چنانکه شایدو باید نقل نمی کند و بدون هیچگونه مدرکی، می نویسد که پاره ای از علمای شیعه تقیه و اظهار کفر را در کمترین خوف یا در قبال کمترین طمع واجب دانسته اند، کاش ایشان اشیا ره می کرد که کدام عالم شیعی چنین فتوائی داده است.

سبحان الله مگر این شهید اول و شهید ثانی از علمای شیعه نیستند که در راه عقیده شهید شده اند؟

یا مگر این کتاب " شهداء الفضیله "

۱-ص ۲۲ ذیل سئوال ۲۲

۲- رساله المحاضرات حضرت آیه الله خوئی ص ۳۴

داد درحالی که به گردن و پاهای ایشان غل و زنجیر نهاده باشند، آنان را براشتران بدون پالان به پایتخت آورند. یعنی همان رفتاری که یزید با خانواده حسین بن علی علیه السلام کرد آنگاه ایشان را در زیر زمینی هائی که از شدت تاریکی شب و روز آن تشخیص داده نمی شد زندانی کرد حتی شناخت اوقات نماز بر ایشان دشوار گردید بطوریکه قرآن را از حفظ به پنج بخش می خواندند و در پایان هرشش جزو نماز می گزاردند. بیشتر آنان در اثر رطوبت، مبتلا به تورم پا گردیده و اندک اندک درمی گذشتند

امام ششم شیعیان با همه عظمتی که در

میان توده های مختلف مسلمانان داشت بعنوان

یک عالم بزرگ اسلامی تا مین جانی نداشت آیا

اگر چنین مردم بزرگواری برای حفظ سنگرهای

آموزشی اسلامی، مدارا کردن پیشه سازندو

پهروان خود را در این شرایط سنگین که بدان

اشاره شد به تقیه امر نمایند کاری خلاف عقل و

سنت الهی نموده اند؟ با آنکه کتاب خدا بهر

تاویل و تفسیر حاکی از جواز تقیه است.

بهر حال از اینکه این مقاله و گفتار نسبتاً

ماه بلانی شد بپوزش می طلبم. اینها نمونه هائی

فقط از یک حرف تهجی دائره المعارف یعنی

حرف "ت" بود. و هر گوشه و کنار این کتاب را

که بنگرید مقالات مربوط به اعتقاد مذهبی خاصه

در مورد عقاید شیعه خالی از این اشتباهات فاحش

بقیه در صفحه ۵۵

بنی امیه با آن خانواده بوده است؟ این و وضع همچنان در دوره هارون و امین و دیگر خلفای عباسی ادامه یافته است (۳) همچنین می توان در مروج الذهب مسعودی و تاریخ طبری و سایر ماخذ عمده تاریخ اسلامی نمونه های آزارها و شکنجه های بنی عباس را نسبت به آل علی (علیهم السلام)، مطالعه کرد. مگر موسی بن-جعفر (ع) بهر حال و بهر صورت در زندان بنی عباس رحلت نفرموده است؟ بنابراین آیا نمی توان احتمال داد که فی الواقع در قرن دوم و سوم و چهارم هجری شیعیان و راهبران ایشان بر طبق قاعدهٔ صیانت جان ناچار از تقیه بوده اند؟

از بهترین کتابها که اخیراً در این مورد نوشته شده است کتابی است بنام "الشیعه والحاکمون" بقلم نویسنده توانا و عالم شیعی لبنانی استاد شیخ محمد جواد مغنیه که فقط برای نمونه یکی دو عبارت از آن ترجمه می شود، در صفحه ۱۴۶، چاپ دوم، که در

سال ۱۹۶۲ در بیروت چاپ شده است چنین آمده

است: "مسعودی در جلد سوم مروج الذهب چاپ

۱۹۴۸، صفحه ۳۱۰ و مقریزی در کتاب النزاع و

التخاصم صفحه ۷۴ چاپ چاپخانه ابراهیمیبه

چنین می نویسد: منصور دوانیقی خلیفه عباسی

فرزندان امام حسن را بازداشت نمود و دستور

۳- کتاب مقاتل الطالبیین صفحات ۲۸۸ تا ۴۳۲

چاپ نجف

انسان زباله اسفل تمدن نیست!

x می گویند: در عصر ما انسان، جنایتی است که تکرار می شود
x در آمریکا جان یک انسان فقط ده دلار ارزش دارد

سازندگی تاریخ درست برپا زوان و در عضلات
ذهن خود ما بوده است .
بسیارند کسانی که در تلالو مادی
طالع رستگاری می جویند . در حالی که رفاه
مادی فقط یک روی سکه آسایش آدمی است
رویه دیگر آن حقیقت روحانی و انسانی زندگی
است و این حقیقت را نمی توان در اشیاء و
ظاهر آنها پیدا کرد . این حقیقت در قامت
اخلاق انسان نهفته است .
غرب ممکن است " طبقه کارگر " را
" سرمایه دار " کند و " سرمایه دار " را
" سرمایه دار بزرگ " و " سرمایه دار بزرگ " را
" سرمایه دار کبیر " و جامعه را قدرتی مادی
و فوق تصور ببخشد ، لیک این نقل و انتقال
به هیچ وجه بمعنای کمال یا حتی اصلاح شخصیت
اخلاقی انسان نیست و چه بسا در این

مقام پردازان غرب ، مناظری از
تعالی مادی در برابر ما گشوده اند که جذابیت
و مغناطیسم خاصی دارد . ذهن ما ، تا به حال
تماشاچی این منظره های بدیع بوده است .
روشنفکران و متفکران مانیز از تماشای این
گالری های تئوریک بی نصیب نمانده اند
حتی در زمینه تحقیق و تالیف و نگارش نیز
همواره در برابر این مناظر و چشم اندازها
قیافه سلیمی داشته ایم چه خاصه در مسائل
پیشیا افتاده فاصله ما تا غرب از فاصله ما
به ما دقیقا کوتاهتر بوده است .
مادر برون زندگی بدنبال حقیقت
زندگی بوده ایم . در حالی که حقیقت درست
بغل گوش ما قرار گرفته است .
ما در ظواهر زندگی دیگران ، در
جستجوی تاریخ بوده ایم در حالی که اهرم

سالانه در حدود هزارپوند. اراضی و املاک فراوان، امربرها و خدمتکاران و فراشان متعدد، ظروف و سرویس های گرانقیمت، انبارهای شراب، کمدهای انباشته از لباس. ضمناً از امتیازات زندگی آنها این بود که در فرصت های گوناگون به سیروسفردر شهرها و خطه های دیگر می پرداختند و امکان فرستادن فرزندان خود به دانشگاهها و کالجها را داشتند و از همه مهمتر این بود که در سیاست مملکتی نیز صاحب نفوذ و نقش بودند.

xxx

حال ببینیم امروزی های معمولی چگونه زندگی می کنند. گرچه بودجه خانواده های معمولی کفاف استخدام پیشخدمت را نمی دهد ولی انصافاً باید گفت لوازم و ماشین های خانگی، یاب و عبارت بهتر تکنولوژی منزل کارهمین پیشخدمت هارا سریع تر انجام می دهد. اغلب، صاحب یک یا دو دستگاه اتومبیل اند که به مراتب بهتر و راحت تر از ارباب و درشکه و گاری کار می کند. امکانات رفاهی و اسباب تنوع و تفنن آنها فراهم تر است. رفتن به نقاط نادیده و کشور های خارج، از بدیهیات زندگی آنهاست. بچه ها-

جابجائی، طبقات محروم، انسانی ترین سنتها و باشکوه ترین اعتقادات خود را از دست بدهند و مسلح به رذل ترین خصصتهای سوداگرانه و سودجویانه شوند، پس لازمه کمال واقعی، صرفاً اقدامات رفاه گسترانه نیست آنچه اهمیت دارد ترفیع منش و اخلاق آدمی است.

اگر هدف جز این باشد، ذیل - نشینها می روند تا به ارزش های اخلاقی اشراف و صدر نشین های صنعتی دست یابند و اشراف صنعتی می روند تا ابعاد عظیم تری به مفهوم اشرافیت منسوخ بیخشند.

"هرمان کاهن" آینده نگر غربی در کتابی که معادل فارسی آن "دستیابی به آینده" است تصویری تازه از انسان دهه ای آینده به دست می دهد.

انسانهای فارغ الباس، فربه و سبکسر که کمتر روزنه ای از شرافت واقعی، دهلیز زندگیشان را روشن می کند. کاهن معتقد است که انسان "جامعه وفور" یا "جامعه مابعد صنعتی" شیوه زندگی ثروتمندان و اشراف امروز را پیش خواهد گرفت که اینها که اغنیای امروزی نیز میکوشند زندگی خود را با اشرافیت قرون گذشته، قرین و همانند سازند. خوب ببینیم این اشرافیت غیر صنعتی و منسوخ در آن زمان چگونه می زیسته و به چه چیزهایی بسنده می کرده است؟ درآمدی

شغلی و حرفه‌ای روی می‌آورند که حوصله‌شان از زندگی خانوادگی سرآمده باشد. در غیر این صورت می‌کوشند با تنوع بخشی به شیوه‌های تفریح، راه‌های تازه‌ای برای برکردن اوقات خالی خود پیدا کنند. به سادگی به الکل و مواد مخدر معتاد می‌شوند. بانوان در خانه در بالا انداختن قرص‌های ضد حاملگی مجرب می‌شوند و پسرک خانه متدرجا به فنون شیطنت و شرارت و بی‌عاری و آلودگی آگاهی می‌یابد.

xxx

باری اینها، یا تصاویری شبیه اینها، همه‌ی آن چشم‌اندازهایی است که غرب چابک و چالاک بسوی‌شان می‌تازد. ایسن تصاویر همه‌ی نقش و نگارهای جادوئی و افسانه مادی را دارد، ولی سوسوئی از ارتباطهای اندیشمندانه در آن بچشم نمی‌آید و این زندگی الزاما با "فرهنگ اشرافی" و "ضد اخلاق اشرافی" و انحطاط و سقوط فکری توأم است. جهانی تن‌آسا، فاسد و یکسره بی‌مقدار، ولی پرور، فربه، متنعم و مصرف‌کننده مدنیستی است جاهل که در آن شان انسانی، و احترام به انسانیت و تاریخ از عجایب و نوادر است. حال سؤال اینجا است که آیا ما نیز در اندیشه چنین جهانی با چنین صفات و چنین خلق و خوئی هستیم

پیشان به سادگی به کالج یا دست‌کم بدبیرستان راه می‌یابند و کم و کیف آموزش‌هایی که می‌بینند به مراتب بیش از آنچه زیست که در "آکسفورد" قرن هیجدهم داده می‌شد حال ببینیم زندگی در جامعه مابعد صنعتی چگونه است. برای به دست آوردن یک تصویر نسبتا واقعی کافی است به زندگی بی‌نیازان امروز مثل صاحبان کارخانه‌های تولیدی و بازرگانان موفق نگاه کنیم. کسانی که ویلاهای بزرگ با تجهیزات عدیده فنی دارند و اغلب "خانه و سکونت گاه دومی" نیز برای ایام تعطیلات و اوقات عیاشی و خوشگذرانی دم دستشان است. اکثر به مسافرت‌های دور و دراز می‌روند که ممکن است تجاری و یا تفریحی باشد، آنها را میتوان در تمام زوایای کرهء ارض دید اگر رژیم غذایی نداشته باشند خوب می‌خورند صاحب چندین دستگاه اتومبیل‌اند. یک دستگاه اتومبیل تشریفاتی از نوع "کنتینتال" یا "مرسدس"، یک دستگاه ماشین کاروانی جادار (مثل اغلب امریکاییها) و یک ماشین ورزشی برای جوانهای خانه و در جوار همه اینها داشتن یک فروند هواپیمای اختصاصی یا قایق بزرگ موتوری، دیگر چیز شگفت‌آور تلقی نمی‌شود.

پسران و دختران خانواده‌ها مکانات تحصیلات عالی را دارند ولی زمانسی آموخته‌های خود را به کار می‌گیرند و به زندگی

جامعه و بشریت طلبید؟ و راستی چگونه می‌توان به‌غناهی دماغی، وسعت فضل، استحکام وجدان و افراختگی شخصیت و مقام مردم در یک نظام اجتماعی پی‌برد؟

از تراست‌ها و کارتل‌هایی که بنیان گذاشته‌اند؟ از حساب‌های جاری شان؟ از اوراق بورس و بهاء‌دارشان؟ از اعتبارهای بانکی شان؟ از سراج‌های ساحلی و از طول و عرض زمین‌هایی که این سو و آن سوی شهر خریده‌اند؟ از غذاها و مشروباتی که سر می‌خورند؟ از نوع "موکت" و فرش‌سرایشان از درآمد سرانه و قدرت خریدشان؟ از کمیت کالاهایی که مصرف می‌کنند؟ از تعداد اتومبیل‌های چموشی که در جاده‌ها و بزرگ راهها رها کرده‌اند؟

از بوتیک‌ها و مزون‌ها و سوپرمارکت‌ها و هتل‌ها و متل‌هایشان؟ از فیلمهای سکسی جنائی و جاهلانه‌ای که برپرده می‌بینند؟ از لباس‌های فاخر و جور و اجوری که خانم‌هایشان می‌پوشند؟ از میزهای قمار که در خانه‌ها دایر کرده‌اند؟ از ضیافت‌ها و جشن‌های شبانه‌ای که برپا می‌کنند؟ از کافه‌ها و کباب‌زها و کازینوها و قمارخانه‌هایی که به‌راه انداخته‌اند؟ ...

قدر مسلم هیچکدام از اینها نشانه وسعت فضل و دانش و اخلاق عمومی نیست این فضل و دانش را می‌باید در شیوه‌معاشرت

یامی خواهیم مدنیتی متفکر، مجموعه‌ای هوشمند، نظامی معدلت‌گستر، و تاریخی شریف را پی افکنیم بی آن که فراموش کنیم رفاه و اقتدار مادی همه‌ی آدمها و همه‌ی طبقات، لازمه ورود به یک زندگی عادل و انسانی است. مدنیتی که در آن اهمیت ناموس از مدل اتومبیل و نوع هواپیماهای اختصاصی بیشتر باشد و فن‌شرارت، مغلوب فن معصومیت و عفت باشد و "کمد" اندیشه، سرشارتر از کمد لباس و پوشاک باشد و تکنیک شرافت بیش از تکنولوژی صنعت به‌کار آید، و هرکس بداند که در "عظمت انسانی" بادیگران همسان و همداستان است، نه در حقارت و فقر آدمی.

xxx

توسعه تربیت و نزاکت و درایت عمومی از لوازم اولیه انسان‌سازی است. می‌گویند تاریخ را انسان می‌سازد ولی کدام انسان؟ مگر می‌توان انسان بود و صاحب غناهی دماغی و اخلاقی نبود؟ و یا مگر می‌توان صاحب تاریخ بود ولی ابتدائی-ترین آداب انسانی را ندانست و یا مگر می‌توان بدون شان انسانی از گسترده‌های مادی سود جست و لذت واقعی برد و یا مگر می‌توان بدون معارف اخلاقی، تاریخ‌را به

و مناسبات مردم جستجو کرد .

رابطه‌های بشری، هنوز مسکین و مستمند است. رابطه‌های مانیز از این مسکنت بدور نمانده است. فقر نزاکت و اخلاق بر گفتارها و کردارهای خانگی و بالطبع اجتماعی و اداری ما مستولی است .

اهانت به شرف و نجابت آدمی ، توهین به حیثیت دیگران ، بخشی از علنی ترین خصوصیت ما شده است .

وقتی تربیت و اخلاق متوقف گشت و وجدان و عاطفه اجتماعی در کوچه و خیابان و بازار و اداره و محل کسب ناگزیر به غیبت شد و همه‌ی حواس پنجگانه آدمی معطوف به آزمندیهای مادی گردید ، و پیشرفت مادی ترجمان " ارتقاء تاریخی " انسان به شمار آمد و روح جامعه دستخوش حرص اشرافی گردید ، هیچ بی معناتر از آن نیست که از احترام انسان به انسان سخن بگوئیم .

زمانی که حرمت از میان رفت ، شناسائی حقوق افراد ، امری محال می شود و هنگامی که لگدمال کردن حقوق دیگران به سادگی سرکشیدن یک جرعه آب باشد ، نسبت به سیر اخلاق عمومی تردید باید کرد .

اگر در تمدن ، سهم اخلاق و فضیلت کاستی یابد ، انسان به تدریج عادت می کند مجموعه نکوئیده و قابل سرزنی در برابر

تاریخ شود .

غرب در راستای نکوهش‌های تاریخ است چرا که بزرگواری روح ، و رفعت اخلاق را ، در آن راهی نیست . از این روست که غرب بیش از هر زمان دیگری به سرزنش خویش پرداخته است ، فلسفه ، صحنه این سرزنش است . ادبیات ، " اخلاق ستیزی " او را تقبیح می کند . شعر باچنگ و دندان الفاظ به هیات بشریت غربی یورش می آورد .

روزگاری تمدن از آن متفکران بود . یونان را با " برمانیدس " می شناختند و دیمقراطیس و افلاطون و ارسطو . اروپا را با " هگسل " می شناختند و دکارت و بتهوون و بالزاکو و هوگورامیراند . در حالی که امروز تمدن از آن سیاست و نهادهای سیاسی است . امروز تمدن‌های خوب را با معیارهای حاکم سیاسی اندازه گیری می کنند . تمدن را با جمهوری - خواهان و لیبرالها و سوسیال دموکراتها و سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها و ناسیونالیست‌ها پیش می شناسند .

روزگاری تمدن با فرهنگ و ادب و مجموعه صفات برجسته انسانی تقارن می یافت " دانتیه " در آن گوشه ، " حافظ " در این گوشه ، و گونه در آن سوی جهان و زمان نمادهای تمدن بودند . حال آن که امروز تمدن با علم و ماهیت ماشین بیشتر قرین است " جنرال موتورز " ، " فولکس واگن " ،

خیابان‌گریبان‌تان را بگیرد و از شما پول طلب کند. اگر بگوئید پولی به همراه ندارید، به ظن قوی جناب سارق عصبانی خواهد شد و گلوله‌های درشقیقه‌تان شلیک خواهد کرد. و در همانجا شمارا به خاطر یک خطای رانندگی ممکن است صد دلار جریمه کند. بلی ارزش جان آدمی ده دلار و ارزش خطای او صد دلار است. البته همیشه این طور نیست، در بسیاری موارد ارزش جان نایک ۲ ریالی نزول می‌کند و ارزش خطاها تا میلیونها تومان بالا می‌رود.

لابد در جرائد زیاد خوانده‌اید که دونفر بر سر آب، یادونفر به خاطر یک ۲ ریالی به جان هم افتادند و همدیگر را کشند یا یکی از آنها، دیگری را سر برید. آیا ما می‌خواهیم ارزشی معادل ده دلار پیدا کنیم یا قصد داریم بهای جان، ارزش شسرف، قیمت فضیلت، و عیار همه‌ی ارزشهای آدمی را از آنچه هست بیشتر و بیشتر کنیم؟ می‌گویند و گزاف هم می‌گویند که در عصر ما "انسان، جنایتی است که تکرار می‌شود"

لابد راهی است تا انسان تکرار جنایت نباشد و تکرار انسان باشد تا در این انسانیت مکرر و مداوم جایی برای فساد فکر و مسکینی اندیشه آدمی باقی نماند.

بقیه در صفحه ۷۱

"ولو"، "ولگا"، "توشیبا"، "سام ۳ و سام ۶"، "فانتوم"، و "میگ" مظاهر تمدن‌های چهارگوشه جهان شده اند و دیگر فرهنگ و ماهیت انسانی، نماد و نموده‌های غریبه‌ای بیش نیستند. روزگاری انسان، نگین انگشتری تمدن بود، امروز زیاله‌ی آن است!

اگر انسان تا دیروز فرصت داشت با شمشیر آخته خود در یک لحظه فقط گردن یک نفر را قطع کند، امروز می‌تواند در طول همان لحظه آنهم با اشاره‌ای ناچیز بر ماشه اسلحه‌ای گرم و خودکار، پنج شش نفر را یکجا درو کند.

اگر تا دیروز تجاوز به حیا و شرم عمومی آنهم به یک طرفه العین و در ابعادی وسیع، عملی ناممکن می‌نمود، امروز به‌یمن وجود سینما و تلویزیون و مطبوعات، یک‌شبه می‌شود با موس جامعه‌ای را به‌یغما برد.

در این "مدینه جاهل" همه‌سباب و لوازم ناپاکی ارتباطها و نسبت‌ها و سقوط ارزش‌ها، درد دسترس و تامين است و آنچه مهیا نیست وسائل توفیق و تفوق تفکرو منطق اخلاقی است.

تلویزیون آمریکا به کرات به مردم توصیه می‌کند، هنگام بیرون رفتن از منزل حتما "ده دلار" پول نقد به همراه داشته باشید چون احتمال این هست که کسی در

شگفتیهای جهان گیاهان

تعداد ریشه‌های یک گیاه گاهی ۱۳ میلیون عدد و طول آن گاهی به حدود ۱۲ هزار کیلومتر یعنی فاصله میان قطبین می‌رسد . .

این موجودات با استفاده از هوا، آب و یکمک نور خورشید فرآورنده‌های این موادند تهیه آنچه که کسر می‌آید برعهده‌ی موجودات حیوانی است که باز بنوبه خود و من غیر مستقیم از منابع گیاهی مشتق می‌شود .

تمام مواد غذایی ، نوشابه ها ، داروها و مانند آنها که برای حیات بشر ضرورت خاص دارند حاصل پدیده فتوسنتز اند . قند حاصل از فتوسنتز پایه و اساس تولید نشاسته ، چربی روغن ، موم و سلولز است . زندگی انسان از گهواره تا گور به سلولز وابسته است . اساس پناهگاهش لباسش ، سوختش بخش اعظمی از سلولز است . زندگی همه و همه بینائی سلولزی دارند . کاغذی که فلسفه حیاتش را بر آن رقم می‌زند از سلولز است .

فراوانی گیاهان مفیدی که بشر از

به جرات می‌توان گفت موجودی را

برپهنه زمین زیباتر و دلرباتر از یک گل نمی‌توانیم یافت ، و نیز در زندگی انسانها ضروری‌تر و حیاتی‌تر از گیاه عاملی قابل ذکر نیست . پهنه‌ی حقیقی زندگی انسان همان پوشش سبز گیاهی است که این کره‌ی خاکی را پوشانیده است . در سطح زیرین هر برگ حدود یک میلیون لب متحرک میتوان یافت که به جذب " انیدرید کربنیک " و دفع اکسیژن مشغولند . بر روی هم روزانه ۲۵ میلیون مایل مربع ، سطح سبزرنگ دست اندر کار پدیده‌ای شگفت‌انگیز و معجزه‌آسای " فتوسنتز " اند که حاصل آن تولید اکسیژن و غذا برای ادامه حیات انسان و حیوان است .

سالانه ۳۷۵ میلیون تن مواد غذایی

بمصرف انسانها می‌رسد که بخش قابل ملاحظه‌ای از آن حاصل فعالیت گیاهان است

گیاهان اندام خود را به همان آزادی و قسار انسان و حیوان حرکت می‌دهند و تنها دلیل برتحسین نکردن ما بر این شگفتی حقیقتی است که گیاه این جنبش را با سرعتی خیلی بطیفی تر از انسان‌ها انجام میدهد.

فرانس متذکر می‌شود که ریشه‌های گیاه درون خاک تحرک دارند شکوفه‌ها و شاخه‌ها در دوائر محدودی می‌جنبند، برگها و غنچه‌ها لرزش دارند. پیچک‌های گیاه دائماً در اهتزازند تا به نقطه‌ای در اطراف خود دست یابند. این که می‌گوئیم گیاه بی‌تحرک است و احساس ندارد درست نیست واقعیت این است که ما برای مشاهده و درک این پدیده‌ها آنطور که شاید وقت صرف کرده‌ایم، شعرا و فلاسفه چون ولف، گنک، گوته، و اشتاینر که ساعت‌های پرتلاشی را در مشاهده حرکت گیاهی صرف کردند به این نتیجه رسیدند که مسیر حرکت گیاهان بطور غالب بسمت پائین است و علت این امر را نیروی جاذبه‌ای زمین کرده‌اند بخشی از این حرکت هم در جهت بالا و عکس جاذبه زمین است که در اندام‌های هوایی گیاه مملوس و قابل رویت است.

هیچکس تا به حال، ریشه‌های یک درخت را شماره نکرده است، اما مطالعهٔ یک گیاه "چاودار" رقمی حدود ۱۳ میلیون ریشه چه با طولی در جمع معادل ۳۸۰ مایل را بما ارائه میدهد. تازه روی این ریشه‌های

آنها در زندگی خود استفاده می‌کند در ۶۰۰ صفحه فرهنگ گیاهان اقتصادی یوفف آمده است. کشاورزی آنطور که علمای دانش اقتصاد برآندند اساس ثروت یک ملت است اگر به تحرک سرشار از زیبایی نباتات که در معنا موجد رضایت و خشنودی انسانند، بی‌توجه نباشیم نوع بشر آنگاه که با مجموعه‌های گیاهی بسر می‌برد از شادی و رفاه متمتع است. بگانه تولد، ازدواج، و مرگ شکوفه‌ها از عناصر ضروری‌اند ما از گل و گیاه با عنوان نشانی عشق، دوستی احترام و سپاس نام بمیان می‌آوریم خانه و باغمان بمدد گلها زیب می‌گیرند و شهرهایمان با کمک پارکها ملت‌هایمان بیاری جنگلها.

اولین اقدام یک خانم خانه دار برای اینکه اطاقش را باروح و مصفا سازد، قرار دادن یک گیاه در آستانه در و یا یک گلدان گل در درگاه پنجره است.

در قرون میانه تا قرن هیجدهم ارسطو بر این عقیده بود که نباتات ذیروح اند اما احساسی ندارند در این زمان بود که "لینه" بنیان‌گذار گیاه‌شناسی جدید اظهار داشت که تنها تفاوت بین گیاه و انسان خاصیت عدم تحرک در گیاه است.

در آغاز قرن بیستم "فرانس" زیست‌شناس اهل "وین" ایده‌های را ارائه داد که برای علمای فلسفه‌ی طبیعی معاصر تکان دهنده بود. وی اظهار داشت کسه

آب را باید جذب کند .

xxxxxx

فرانس بر این اعتقاد است که هیچ گیاه بی تحرک نیست . تمام فلسفه رویش بر یک سری جنبش استوار است گیاهان لاینقطع در حرکت چرخش و لرزش اند . وی یک روز گرم تابستان را مجسم می سازد و گیاهی را که در تلاش است تا اندامهای خود را به زحمت بر پایه های سایه بان ثابت کرده و به اتکاء آنها پیش برود ، و با کمک این پیچکها که در هر ۶۷ دقیقه یک دور کامل میزند ، تکیه گاهی پیدا کرده و در ظرف کمتر از ۲۰ ثانیه شروع به چرخش به دور این تکیه گاه می کند ، و در زمانی حدود یک ساعت ، چنان به دور خود می پیچد که با اشکال می توان جدایش کرد . نتیجه این پیچش ها بالا کشیدن اندام خود و حرکت گیاه بجانب بالاست . گیاهی که به این طریق خودش را بالا می کشد به تکیه گاهی محتاج است که در مسیر جدید حرکت می کند آیا نبات این میله و پایه را می بیند ؟ آیا آنها بطریق غیر مشهودی درک می کند آیا بدون اشتباه بسمت پایه ای می رود که بتواند به آن تکیه کند و خود را به بالا بکشد . فرانس همچنین می افزاید که نبات قادر به اخذ تصمیم است و بنحوی بسیار مرموز و اسرار آمیز ، مسیری را جستجو میکند که میخواهد

کوچک گیاه را ریشه های موئی دیگری که رقم آنها چیزی حدود ۱۴ میلیون تخمین زده می شود ، قابل رویت است طول تخمینی این ریشه های فرعی حدود ۶۶۰۰ مایل یعنی معادل مسافت بین قطبین است .

بهمان سرعت که یاخته های وظیفه دار این فعالیت در نتیجه تماس با صخره ها ، سنگریزه ها ، ودانه های بزرگ شن دائمافاسد شده و از بین میروند . سلول های جدید جانشین آنها می گردند . سلول های اخیر قادر به انحلال نمک های معدنی و گردآوری عناصر حاصله هستند . این مواد غذایی بیبائی ، در گیاه از سلول دیگر گذر می کنند و مالا یک واحد مجزای " پروتو پلاسم " به وجود می آید ماده آبیکی یا " ژلاتینی " که اساس زندگی مادی است .

پس ریشه را می توان به یک واثر پمپ ، مانند کرد که آب بعنوان یک حلال عمومی و منتقل کننده عناصر غذایی از ریشه به برگهاست . از راه تبخیر و نیز ریزش برگها در خاک این مواد یکبار دیگر به عنوان محیط غذایی در زنجیر حیات وارد میشوند . آبی که از برگ های یک بوته معمولی آفتابگردان در یک روز تبخیر می شود درست معادل آبی است که روزانه از بدن یک انسان تبخیر می شود . در یک روز گرم تابستان یک درخت " غان " برای اینکه بتواند ۴۰۰ لیتر آب از طریق برگها دفع کند ، ناگزیر معادل این رقم

و بنفع آن است .

جدا از زندگی بظاهر بی تحرک
 ثابت شده است که گیاهان قادر به مشاهده و
 درک و نیز واکنش در برابر رویدادهای محیط
 اطرافشان اند در حدی حتی پیچیده تر از
 واکنش انسان ها به پیرامون شان . اگر به
 نبات گوشتخوار " دروزرا " که مگس را با دقت
 بی نظیری شکار می کند توجه کنیم می بینیم
 که جهت حرکتش درست در مسیری است که
 طعمه دیده می شود . پاره ای گیاهان انگلی
 حتی خفیف ترین اثر از بوی میزبان خود را
 احساس می کنند ، و بر تمام موانع در مسیر
 یافتن آن چیره می شوند .

XXXX

" آکاسیا " گیاه گوشتخوار دیگری
 است که عملا از خدمات حفاظتی پاره ای
 مورچه ها کمک میگیرد ، و در پاسخ ، نکتار
 خود را در اختیار این مورچه قرار می دهد و
 مورچه هم گیاه را در برابر سایر حشرات و
 نیز حیوانات علفخوار محافظت می کند .

آیا این فقط تصادف است که گیاهان
 به اشکال مخصوص می رویند تا با حالت های
 ویژه حشرات که باعث کرده افشانی آنها
 می شوند هماهنگ باشد ؟ و آیا برسبیل اتفاق
 است که بکمک بو و عطر خاص خود دامی بر
 سر راه حشرات می گسترند ؟ و پاره ای دیگر

رافقط از نکتار خود بهره مند می سازند بدون
 آنکه آسیب بدانها برسد ؟ و یا مجاری شگفتی
 بر سر راه زنبور تعبیه می کنند تا پس از تحقق
 کرده افشانی ، حشره بتواند از دام گیاه
 آزاد شود ؟ آیا واقعا موضوع یک " رفلکس "
 و یا یک تصادف است که گیاه ارکید بی نام
 Trichoceros گلبرگهایش را طوری تنظیم
 می کند که تقلیدی از گونه ای ماده مگسی
 باشد که حشره نر را به منظور کرده افشانی
 بسوی خود جلب کند . آیا صرفا تصادف
 است که گل های شب شکفت ، غالبا به رنگ
 سفیداند با این منظور که شب پره ها و پروانه
 های شب پرواز را بجانب خود یکشانند ؟ و یا
 آنکه در شامگاه رایحه ای قوی تر از خود
 خارج سازند تا مجذوب حشرات بیشتری
 شوند ؟ یا گونه ای زنبق که بوی نامطبوعی از
 خود خارج میسازد تا مگس های مورد نظرش
 را جلب کند ؟

XXXX

گیاهان برای حفاظت ، اندامهای
 خود را به انواع خارها ، چشائی های تلخ و
 زننده و یا ترشحات صمغی مجهز می سازند
 تا موجب هلاکت حشرات و دشمنان ناخوانده
 شان گردد .

" میموساپودیکا " مکانیسم
 ویژه ای دارد هرگاه سوسک ، مورچه و یا کرمی

سهمگین را ندارند اما گیاهان از یک مکانیسم توده مقاوم و غیر قابل شکستی را به وجود می آورند .

"اکالیپتوس" استرالیا تا ۴۸۰ پا بلندی پیدا می کند ارتفاعی نزدیک هرزم " خئوس " از اهرام سه گانه ی مصر .

بعضی واریته های گرد و محصولی نزدیک ۱۰۰۰،۰۰۰ گردو تولید می کنند . گیاهان حتی در جهت یابی حساسیت خاصی دارند . مرز نشینان و شکارچیان در دشتهای می سی سی پی به گونه ای آفتابگردان پی بردند که برگهایش بطور دقیق کاریک قطب نما را انجام میدهد .

" شیرین بیان هندی " بحدی به جریان های الکتریکی و مغناطیسی حساس است که آنرا میتوان بعنوان " گیاه باد نما " قلمداد کرد . گیاه شناسان که برای نخستین بار در باغ " کیو " لندن با این گیاه آشنا شدند قدرت پیشگوئی سیکلون ، طوفان ، گردباد ، زلزله ، و حتی طوفانهای آتش فشانی را در آن یافتند .

xxxx

گلتهای مناطق "آلپ" آنقدر دقیق و حساس اند که از فرا آمدن بهار آگاهند ، با این آگاهی با نزدیک شدن بهار درجه ی حرارت درونی را بحدی بالا می برند که

از ساقه آن بسمت برگهای ظریفش بالا میرود ساقه ی گیاه بلند می شود برگها نامی شوند و حشره ی مهاجم یا در این دام غیرمنتظره گرفتار میشود و یا آنکه از ترس ناچار به بازگشت می گردد .

پاره ای از گیاهان که توانایی جذب " ازت " را در اراضی باتلاقی ندارند از طریق شکار موجودات زنده این عنصر را در اندامهای خود تأمین میکنند . حدود ۵۰۰ نوع گیاه گوشتخوار در جهان گیاهی وجود دارد که به استفاده از هرگونه گوشتی از حشرات تا گوشت گاو مبادرت می ورزند . این موجودات ، با روشهای بسیار دقیق و زیرکانه به شکار طعمه ی خود می پردازند . اندام های شبیه شاخکهای حساس ، موهای چسب دار و تله های شبیه قیف در این شمارند . شاخکهای حساس نباتات گوشتخوار تنها وظیفه دهان را انجام نمیدهند بلکه عهده دار وظیفه ی معده و هضم غذا نیز میباشند . در این راه گذر آنچه از طعمه باقی می ماند اسکلتنی است و بس .

دروازه های حشره خوار کمتری — اعتنائی به سنگریزه ، ذرات فلز و یاد دیگر مواد خارجی که روی آنها قرار میگیرند ، ندارند . اما واکنششان نسبت به ذرات گوشتی بسیار دقیق و حساب شده است . بسیار دیده ایم که ساختمانهای ساخت دست بشر توانائی مقابله با طوفان های

که در جهان نایبنائی و جهالت خویش اصرار داریم که آنها را موجوداتی خودکار و بی اراده بیندازیم شگفت تر اینکه روشن شده است که نباتات برای برقراری ارتباط با انسانها آمادگی کامل دارند تا به این واقعیت تحقق بخشند و آن اینکه این کره خاکی را به باغی تبدیل کنند دور از تباهی و فساد و همانند آنچه که دانشمندان انگلیسی پیشگام در اکولوژی ویلیام کبیت پیش بینی کرده بود . بهشت موعود در روی زمین .

از مجله دانشمند

بقیه آخرین سخن درباره تقیه

نیست ، و بطوری که اکثر خوانندگان گرامی معتقد و آگاهند ، قسمتهائی از قرآن ، قسمتهای دیگری را تعبیر و تفسیر می نماید و برای یک خاورشناس ، این تسلط ، آرزویی است که محال است بواقعیت پیوندد .

هدف اصلی از این تذکرات و اطالهی کلام این است که اگر دانشمندان اسلامی خود بفکر باشند پیشنهاد نمایند لااقل ترجمه ای همراه با توضیحات کافی و پاسخ لازم از امثال این کتابها فراهم آید تا جوانان اسلامی و دانشجویان ، که گردانندگان آینده چرخ جامعه اسلامی هستند بیشتر و بهتر با حقایق اسلامی آشنا شوند .

برفهای اطراف شاخ و برگشان ذوب شده و از میان توده برف قد علم می کنند . فرانس براین اعتقاد است که گیاهانی که این چنین دقیق و صریح به جهان خارج پاسخ میگویند بایستی یک وسیله ارتباطات داشته باشند . هر چند که نباتات ، به بی حسی شهراند ، اما این حقیقت آشکار شده است که این موجودات قادر به تمیز صدا هائمی هستند که برای گوش انسان ناشنیدنی است و نیز مواردی دیده شده که گیاه قادر به تشخیص طول موج رنگی مادون قرمز و ماوراء بنفش بوده است که این هردو برای چشم انسان غیر قابل رویت اند . همچنین حساسیت ویژه گیاه به اشعه مجهول ، و در مقابل فرکانسهای قوی تلویزیونی ، قابل گفتگوست آنطور که فرانس یادآور شده جهان گیاهی مسئول حرکت زمین و ماه در منظومه شمسی است . روزی خواهد آمد که دیگر سیارات و اجسام سماوی را نیز تحت تاثیر قرار خواهد داد .

در دههی ۱۹۶۰-۱۹۷۰ توجه دانشمندان به سوی حقیقت زندگی گیاهان جلب شد . هر چند افرادی بودند که در گام نخست باور نداشتند که نباتات حاصل آمیزش فیزیک و متافیزیک اند .

امروز شواهد گویائی دال بر زندگی نباتات ، تنفسشان و نحوه ارتباطشان با محیط پیرامون ، وجود دارد . تنها ما هستیم

سلاحهای مرگبارتر از بمب اتمی

حیف از این مغزها ، استعدادها ، نیروها و ثروتهای عظیم که فقط در راه نابودی انسانها بکار گرفته می شود

اشعه لازر

میان سلاحهای مرگبار ، (لازر) در راس همه قرار دارد . لازر می تواند میلهای شیشهای یا لولههای پیرازگاز باشد که بر اثر فعل و انفعال شیمیائی نوری متمرکز از خود بیرون دهد که خواص معینی دارد .

تشکیلات نظامی امریکا و شوروی از مدتها پیش بدین طرف سخت در تلاشند تا نوعی اشعه مرگ را به کمک " لازر " تکمیل کنند . اما قاطبه دانشمندان غیر نظامی عقیده دارند که هنوز این مساله از جنبه خواب و خیال فراتر نرفته است . در عین حال تردیدی نیست که تاکنون برای پاره‌ای از عملیات بمباران ، از " لازر " استفاده شده است و در بعضی از موارد بمبهای را که امریکا بنام

سلاح محشر زائی که چندی پیش

برژنف در سخنان خود بدان اشاره کرده ، این سؤال را برای پاره‌ای پدید آورده که مبادا شوروی در آستانه همان کشف تکنولوژیکی جدیدی باشد که قبلا در غرب در اطرافش سخن می گفتند . روی هم رفته برژنف گفته است که سلاحی بدرجات مخرب تر از سلاحهای هسته‌ای در شرف تکوین است و قدرت های بزرگ باید با عقد قراردادی مانع اختراع و استعمال آن بشوند .

مخصوصا کلمات برژنف طوری حساب

شده بوده که یک سلاح معین یا سیستمی کامل را شامل می شد . از آن جایی که نگرانی برژنف مربوط به سطح فعلی دانش و تکنولوژی می شود ، بهتر است در این مورد تحلیل به عمل آوریم

خواهد بود و شاید سالها بعد بتوان نوعی از آن را که ثابت است کشف کرد .

اگر روزی چنان ماده‌ای کشف شود می‌توان به کمک آن سلاحهای درست کرد که بدرجات از سلاحهای امروزی نیرومندتر ، بسیار کوچکتر و بسیار مخرب‌تر باشد و تولید آن چنان آسان است که همچون فشنگ یک تفنگ بنظر می‌رسد ، اما هر نوع سلاحی از این قبیل باز هم سلاحی هسته‌ای است و نمی‌تواند مشمول اشاره برزنف باشد که گفته است " مهیب تر از سلاح هسته‌ای است "

ضدماده

"ضدماده" سلاح دیگری است که به ذهن آدم می‌آید اما امکان آن بسیار بعید به نظر می‌رسد . مقصود سلاحی است که از تبدیل مطلق ماده به انرژی به وجود آمده و قدرت تخریبی بسیار هزار برابر بمب اتمی است .

ضد محیط زیست

این تصور بذهن ما راه می‌یابد که برزنف نظرش جنگ " محیط زیست " یا سلاحهای " ضد محیط زیست " بوده که در سالهای اخیر کرملین نسبت بدان مکررا ابراز نگرانی کرده است . یکی از مطبوعات

" بمب " تمیز " علیه ویتنام شمالی به کار می‌برد ، با اشعه لازر به سوی آماجهای خود هدایت می‌شد . در صورتی که بتوان اشعه لازر را تکمیل کرد چه بسا که به عنوان یک سیستم دفاعی زمینی یا هوایی مورد استفاده قرار گیرد و بمب افکنهای دشمن را نابود کند ، تا باندن اشعه لازر در یک ماهواره ، خطراتی مرگبار دارد و می‌توان به کمک آن شهری را تبدیل به خاکستر کرد . از آنجایی که آمریکا و شوروی به موجب قرارداد های بین المللی که امضاء کرده اند نمی‌توانند سلاحهای مخرب را در ماهواره‌ها بگذارند می‌توان قبول کرد که نظر برزنف چنین سلاحی نبوده است . همچنین او در مورد اشعه مرگ لازر هم نظری نداشته است که می‌تواند مردم را بدون محیطشان نابود کند بلکه سلاح مورد نظر برزنف سلاحی بسیار انتخابی و قابل هدایت بوده است که برای آن نوعی قرارداد جدید را ضروری شمرده است .

عناصر سنگین

دانشمندان در مورد امکان سلاحهای صحبت می‌کنند که چاشنی اصلی آنها چیزی سنگین تر از اورانیوم باشد که البته چنین ماده‌ای بسیار فرار و بی‌ثبات

شوروی می گوید

" در نظر اول امکان " جنگ محیط زیست ممکنست مسخره بنظر بیاید اما کاربرد آن را به صورتی نمی توان از نظر دور داشت تحقیقات امریکائیان نشان می دهد که الکتریسته موجود در " جو " رامیتوان طوری مورد سوء استفاده قرار داد که فعالیت مغزی عده زیادی از مردم را در آماجهای مورد نظر از کار بیندازد . یک دستگاه تولید کننده امواج مادون صوت می تواند درآمدی احساس غمزدگی ، ترس ، وحشت و نومیدی کند و حتی اورا بکشد . فعالیت هائی در جریان است تا ماهیت رعد و برق را طوری تغییر دهند که قدرتش زیاد تر شود و بدین ترتیب حملاتی را با نیروی برق آن بر ضد آماجهای معینی عملی سازد "

قرائن و شواهدی که در سخنان برژنف می بینیم حاکی از این است که فقط به سلاحهای ضد محیط توجه داشته است و همین سلاحها هستند که مهیب تر و کشنده تر از سلاحهای هسته ای هستند .

خطر جهانیسی

نشریه " ستاره سرخ " هم که ارگان ارتش شوروی است طی مقاله ای در مورد " خطر استثنائی برای عالم " نوشته بود

" خطر اصلی در تغییر محیط زیست

این است که مهاجم می تواند سالها آن را مخفیانه علیه کشوری بکار برد ، بی آنکه آن کشور آگاه باشد و بالنتیجه بتواند تلافی کرده یا جلو آن را بگیرد ، توفان ، سیل ، خشکسالی و زمین لرزه در بسیاری از نقاط عالم اتفاق می افتد و به دشواری می توان تشخیص داد که کدام یک از این ها طبیعی و کدام یک مصنوعی است .

میزان انرژی یک طوفان متوسط

برابر ۳۰ هزار تن ماده (تی . ان . تی) و یا ۱/۵ برابر بمبی است که امریکائی ها علیه مردم هیروشیما بکار بردند در حالی که برای یک طوفان بزرگتر ، این رقم هزارمگاتن است که وقتی برای مقاصد نظامی به کار رود ضایعاتی ترمیم ناپذیر را بدنبال خواهد آورد . " مقاله روزنامه شوروی می گوید : " امریکائیان آزمایشهای هسته ای را در بیابان انوادا " انجام داده اند تا زمین لرزه به وجود آورند " البته شوروی تا این ساعت در امر تولید باران و جلوگیری از باران ، کارهائی انجام داده است اما معتقد است که همین کارها را هم می توان در راه مقاصد نظامی مخرب مورد سوء استفاده قرار داد . وزارت دفاع امریکا سالانه دو میلیون دلار صرف تحقیقات آب و هوا میکند .

باران درویتنام

گرفت و به همین دلیل است که پیشنهاد شوروی سازمان ملل برای جلوگیری و تحریم هر نوع آزمایشی از این قبیل است از آن جمله برهم ریختن آب و هوای اقلیمی که میتواند مناطق بیابانی به وجود آورد .

مکتب اسلام - از نظر جهان بینی اسلامی ، اینهمه ثروتهای عظیم و نیروهای عظیمتر انسانی که در مسابقه های تسلیحاتی به هدر می رود کفاره و جریمه های است که دنیای مادی به خاطر فقدان ایمان باید بپردازد ، ای کاش عشری از این ثروت و نیروی عظیم در مسیر تبلیغات صحیح اخلاقی و انسان سازی به کار گرفته می شد تا آنچه را - از امنیت و صلح - با انبوه سلاحها نتوانسته اند بجهان بیاورند ، از این طریق تامین کنند .



میان تغییر آب و هوا و تغییر اقلیمی و محیط زیست تفاوت فراوانی است ، بارانی که امریکا برویتنام بارانید تا قسمتی از جاده هوشی مینه را بشوید و از بین ببرد اثر نظامی کمی داشت و هیچ اثری ضد محیط زیست را بوجود نیاورد . اما ضایعاتی که امریکائیان با بکار بردن دارو های محصول کش پدید آوردند بیست سال طول خواهد کشید تا جبران شود .

آب کردن مه در فرودگاه ها مثالی است از تغییر هوا برای مقاصد نظامی . از جمله خطراتی که مطبوعات شوروی به آن اشاره کرده اند آب کردن یخهای قطب شمال است که می توان بایک انفجار هسته ای آن را انجام داد و با این کار بیشتر شهرهای ساحلی نیم کره شمالی را آب فرا خواهد

تکروان، طعمه شیطانند

ان الشیطان مع الواحد و هو من الاثنین ابعد

شیطان با یکتا است و از دوشن دورتر است .

(نهج الفصاحه ص ۶۳۸)

چرا کودکان ناقص الخلقه می شوند؟

الکل، سیگار، ناراحتیهای روانی و عصبی و داروهای شیمیائی و آلودگی محیط زیست نقش موثری در تولید نقص خلقت دارند.

علاقه فراوان دارند، مخصوصاً پدران و مادران جوان، آنهایی که برای اولین بار میخواهند صاحب فرزند بشوند بیش از هرکس دیگری به فکر می افتند، ناراحت و نگران می شوند، به پرس و جو می پردازند و آنچنان خود را با این مسائل، یعنی ترس از ناقص الخلقه بدنیا آمدن فرزندشان درگیر می کنند که گاهی خواب و آرام هم ندارند.

این امر یک امر طبیعی است که هر پدر و مادری در آرزوی داشتن یک بچه سالم و تندرست و شاد و بانشاط باشد اما چرا گاهی در خلقت این نوزادان خلل سی وارد می شود و نوزاد با شکل کرپه المنظری بدنیا می آید؟ این مساله با تمام قدمت تاریخی اش باهمی سوابق طولانی و دیرینه اش که حتی

چرا بعضی از نوزادان ناقص الخلقه بدنیا می آیند؟ یا دست و پای آنها به هم چسبیده است؟ چرا بعضی از این بچه ها، بی نهایت لاغر و ضعیف الجثه هستند به نحوی که باید برای زنده نگاه داشتنشان، ترتیب خاصی از لحاظ دوا و درمان و مراقبتهای پزشکی داده شود؟

اینها مسائلی است که از سالها پیش توجه جهانیان را جلب کرده است بطوریکه نه تنها محافل علمی و پزشکی سراسر دنیا بارها درباره علل و چگونگی پیدایش اینگونه نوزادان به بحث و جدل پرداخته و کنفرانسهای متعدد پزشکی برپا کرده اند، بلکه قشرهای عادی جامعه و پدران و مادران سراسر دنیا هم به کشف علل این مسائل

نه تنها بسیاری از این داروها نمی‌توانند صد درصد سلامت را باشند بلکه عوارض بیمورد آنها عامل پیدایش بیماری‌های تازه‌بی می‌شود که به یک سری معالجات تازه تری احتیاج دارد .

امراض والدین

یک گروه دیگر از محققان هم می‌گویند زندگی اجتماعی امروز بیش از هر عامل دیگری در پیدایش این نارسائی‌ها دخالت و تاثیر دارد چرا که مثلا عده‌بی‌از پزشکان بر اثر همین عوامل حتی در مواردی که با کمی مراقبت بیشتر و تحمل زحمت افزون تر میتوان شرایطیک زایمان طبیعی را فراهم کرد ، فورا برای زن باردار دستور استفاده از " فورسپس " میدهند .

متاسفانه کار گذاشتن همین دستگاه موجب می‌شود که به استخوان بندی نوزاد لطمه فراوان وارد آید بطوری‌که گاهی سلامت اندام طفل را نیز تغییر میدهد ، چرا که استخوان بندی و اسکلت نوزاد بسیار نرم است در نتیجه فشاری که از ناحیه فورسپس به او وارد می‌شود ، استخوانها را از حالت طبیعی‌اش خارج می‌سازد . و بعد از اینکه نوزاد بدنیا آمد ظاهرا ناقص الخلقه بنظر میرسد .

دکتر عزت بنی‌آدم متخصص امراض

از آغاز پیدایش بشر ، همیشه نظیر داشته است هنوز هم مورد مطالعه و تحقیق و بررسی دانشمندان علم طب قرار دارد .

گروهی از این محققان لابراتواری معتقدند که ازدواج‌های همخونی عامل مهم این انحرافات سلامت‌های جسمی است ، اما هنوز هم به شدت درباره آن مطالعه و تحقیق میکنند چرا که هنوز این یک " فرضیه " است و " قطعیت " پیدا کرده است .

این گروه می‌گویند در این فرضیه که پیوندهای همخونی عامل پیدایش بسیاری از بیماری‌ها است ، تردید نیست ، چون علم پزشکی ثابت کرده است که امراض نظیر بیماری‌های مقاربتی به هنگام تشکیل نطفه به عامل بعدی ، یعنی مولود بعدی منتقل می‌شوند یا بیماری‌های دیگری مثل امراض ریوی علاوه بر آنکه در اثر تجانس به کودک سرایت می‌کند و او را مبتلا می‌سازد در بسیاری از موارد حتی در استخوان بندی‌های اولیه جنین هم اثر می‌گذارد اما با همه اینها حتی خودشان یعنی طرفداران نظریه آثار ناگوار ازدواج‌های فامیلی در انعقاد نطفه می‌گویند که این مساله هنوز یک فرضیه است و قاطعیت ندارد و نمیتواند بعنوان یک عامل پذیرفته شده در علم پزشکی ، ملاک عمل قرار گیرد گروه دیگری از محققان لابراتواری هم معتقدند که مصرف بیمورد داروهای شیمیائی یکی دیگر از عوامل نقص جنین است این عده می‌گویند

اسکلت اولیه جنین را که به سبب نرمی سخت آسیب پذیر است تغییر میدهد .
 دکتر دهناد یکی از پزشکان محقق می گوید آلودگی محیط زیست مصرف داروهای مسکن و ضدالتهاب و انتی بیوتیکها سیستم دفاعی بدن را هدف قرار می دهد و ناهنجاریهای آشکار و نهان در بدن بوجود می آورد . وی اضافه می کند

گاهی دیده می شود که اکثریت مردم یک منطقه " لب شکری " هستند یا احتمالا نقص های دیگری در اندام آنها دیده شده است وقتی که مطالعه و بررسی کردند به این نتیجه رسیدند که این امراض ناشی از " آلودگی محیط زیست " است مثلا اینها از آب رودخانه می بهره گرفته بودند که ضایعات و فاضل آبهای کارخانجات آن را آلوده ساخته بود یا استنشاق مداوم دوده های کارخانجات صنعتی و شیمیایی هم در سلامت جسم تاثیر فراوان گذاشته است . به همین جهت متاسفانه باید گفت که هر قدر صنعت و تکنیک جلوتر میرود عوارض ناگوار آن مثلا احتمال افزایش نوزادان ناقص الخلقه بیشتر می شود .

وی می افزاید مصرف داروهای شیمیایی مخصوصا بدون تجویز طبیب برای زنان باردار فوق العاده خطرناک است . حتی پزشکان معالج هم در موقع بارداری زنان مخصوصا در شش ماهه اولیه بارداری ، تا آنجا

زنان در این مورد می گوید امراض مقاربتی مخصوصا " سفلیس " در سلامت جنین و استخوان بندی او نقش بسیار مهمی دارند که نه تنها گاهی ممکن است کودک ناقص الخلقه بدنیا آید بلکه ممکن است که او را از لحاظ فکری هم ، مریض و بیمار یا به اصطلاح عقب افتاده سازد .

و اضافه می کند در بسیاری از موارد ظاهرا انسان " سالم " است اما خون او آلودگی " دارد و میکرب بیماری در حالت احتفا " زندگی میکند و بمحض آنکه یک آمبول دارویی به او تزریق شد ناگهان میکرب تحریک می شود و بصورت فعال در می آید و در " انعقاد نطفه روی جنین اثر می گذارد و سلامت جسمی و عقلی او را تهدید می کند .

علاوه بر اینها مصرف مشروبات الکلی ، مواد مخدر یا حتی سیگار به تنهایی از عوامل تاثیر گذارنده روی شکل بندی های جنین هستند بسیاری از مواقع دیده شده است که نسل آدم های الکلیک از لحاظ جسمی و فکری به اصطلاح ناقص یا عقب افتاده هستند دکتر بنی آدم حتی زمین خوردن مادر یا اضطرابات روحی مادر را به هنگام بارداری از عوامل این نقص اعضا میدانند و می گوید فشار عصبی ، فشار روحی یا فشارهایی که در موقع زمین خوردن زن باردار به ناحیه ای از شکم وی وارد می شود ، احتمالا شکل طبیعی

که بتوانند از تجویز قرص‌های مسکن و آنتی-بیوتیک پرهیز میکنند در حالیکه اکثریت جامعه ما که متأسفانه دانش و آگاهی پزشکی ندارد با احساس کوچکترین ناراحتی به قرص‌های مسکن پناه می‌برد.

دکتر غیاث‌الدین جزایری کارشناس مسائل تغذیه هم در این زمینه می‌گوید مصرف داروهای شیمیائی و قرص‌های مسکن از عوامل نقص خلقت نوزاد هستند. به همین جهت مصرف قرص‌های مسکن را در بسیاری از ممالک مثل سوئیس ممنوع کرده‌اند، اما در ایران این نوع داروها مثل آسپرین‌ها و والیوم‌ها، حتی بدون تجویز طبیب در بین خانواده‌های ما مصرف فراوان دارد و بسیاری از پدران و مادران ما بمحض آنکه کوچکترین سردردی پیدا کردند یا خستگی و ناراحتی مختصری احساس کردند، یا گاهی بسیاری از زنان و دختران ما که بعلل مختلف خودشان را به "سردرد" می‌زنند فوراً یکی دو تا قرص مسکن می‌خورند غافل از اینکه این کار چه عوارض و عواقب وخیمی مثل ایجاد نقص در جنین بدنبال خواهد داشت.

او سپس اضافه می‌کند مشروبات

الکلی هم در موقع اعتیاد آلودگی‌ها را به بدن بعهده دارد مثلاً چندسال قبل در فرانسه روی بچه‌های ناقص الخلقه مطالعه و بررسی کردند حاصل این تحقیقات برنگرداندن مسکن داد که ۸ درصد بچه‌های نادره سفید، محصول شب‌های ژانویه بوده‌اند چون مسیحیان معمولاً در این ماه مخصوصاً در شب اول ژانویه بی‌حساب مشروب می‌خورند.

دکتر بیژن معتمد هم می‌گوید قرص‌های "تالیدومید" که برای ضد استفراغ و "ویار" زنان باردار ساخته شده در عمل نشان داده است که برای سلامت جنین خطرناک است و در نتیجه ساختن آن را در سراسر دنیا ممنوع کرده‌اند و این به دلیل آن است که عامل پیدایش بسیاری از بیماری‌های جنینی بوده است. علاوه بر آن قرص‌های مسکن و داروهای شیمیائی هم ارگانیزم طبیعی جنین را تهدید می‌کنند. شاید یک در ده‌هزار موقعی که به دنیا می‌آیند ناقص الخلقه هستند.

(تلخیص از مطبوعات)

خوف از خدا

من خاف الله خافه كل شي

هر کس از خدا بترسد، همه کس از او می‌ترسند

(از کلمات قصار امیرمؤمنان (ع) شماره ۲۸۱)

بلای جوانان کم تجربه عصر ما

x تعداد مبتلایان به مواد مخدر در سطوح بالای اجتماع ۳۰ تا

۱۰۰ برابر پائین است

x نقش موثر مذهب در پیشگیری از اعتیادهای خطرناک

نگران کرده و در حل مسئله خود را ناتوان می بیند . سازمان بهداشت جهانی در گزارشی که دو سال پیش تهیه و به مقامات مسئول ارائه داده است اشاره به مشکلات مبارزه با داد و ستد مواد مخدر نموده و تاکید کرده : کشورها باید بطور صمیمانه در مبارزه با آن بکوشند و به سوداگران این مواد جان گاه جوانان ، مجال فعالیت و پیاده کردن نقشه های شوم ندهند .

سازمان بهداشت جهانی در این گزارش خطاب به بیست و دومین کمیسیون مبارزه علیه مواد مخدر که در سویس برگزار شد اعلام داشته است که سوداگران مواد

بشر از دیر باز با مسئله اعتیاد به مواد مخدر دست به گریبان است ، خطر این ماده را از یک ربع قرن پیش شناخته و از ده سال پیش کمر همت بسته تا با آن شدیداً مبارزه کند ولی انسان دانسته خود را به آتش میزند و به هیچ وجه با فلسفه مبارزه با مواد مخدر آشنائی پیدا نمی کند و روز بروز آتش خانمان بر انداز مواد مخدر در اجتماعات بشری را دامن می زند .

وجود وسائل حمل و نقل سریع ، و فروش و توزیع در سطح جهانی ، بشر قرن بیستم را که در اختراعات ، روز به روز به توفیقات خیره کننده ای رسیده است ، سخت

زیادی مواد مخدر در کلوپ‌ها و بارها که محل رفت و آمد بیشتر جوانان خوش‌گذران است کشف می‌کند هم‌اکنون در مدارس انگلستان مواد مخدر هروئین، کوکائین، براهتی در اختیار جوانان کمتر از بیست سال قرار می‌گیرد.

و تعداد پنجهزار نفر از جوانان کمتر از بیست سال انگلستان به ماده کشنده دیگری بنام ال-اس-دی پناه برده‌اند. اکنون دولت انگلستان خود را در حل این مسئله بزرگ اجتماعی ناتوان می‌داند. برای این که به موجب قوانین این کشور نمی‌تواند آزادی فردی را کنترل کند. و کلیسا نیز قادر نیست در جهت نجات این گروه جوانان سرگردان اجتماع، کاری انجام دهد. قوانین اجتماعی انگلستان ایجاب می‌کند: برای رعایت آزادی فردی نباید جوانان را مفید کرد تا به اصول اخلاقی احترام بگذارند. موسسه ویژه اف-بی-آی اعلام کرد: تعداد سوداگران مواد مخدر در ممالک متحد آمریکا در سال ۱۹۶۷، ۲۸٪ نسبت به سال ۱۹۶۶-۸۲٪ نسبت به سال ۱۹۶۱ افزایش داشته است.

یک موسسه پزشکی معتبر اروپایی پس از بررسیها و تحقیقات لازم این نظر را اعلام داشته: بشر قرن بیستم برای فرار از ناراحتیهای فکری که اجتماع ماشینی برای

مخدر با استفاده از هواپیما (سر بیعتین وسیله حمل و نقل) هروئین و "ماری جوانا" و دیگر مواد مخدر را در دسترس مشتریان جهانی قرار می‌دهند و سازمان آنها در کشورهای گوناگون جهان با یک برنامه سریع، مواد و سموم خطرناک را در اختیار جوانان کم تجربه و بی‌خبر از عواقب کار قرار می‌دهند و اجتماعات پاک‌انسانی را دچار کشمکشهای خانوادگی و اجتماعی می‌کنند.

بر اساس آمار پلیس بین‌المللی در عرض بیست سال اخیر هفت میلیون کیلو گرم ماری جوانا از قاچاقچیان مواد مخدر کشف و توقیف نموده است بر اساس این گزارش هندوستان بزرگترین کشور تولید کننده مواد مخدر است. با توجه به این که کشورهای علاقمند به سرنوشت جوانان خود قادر نیستند کشت مواد مخدر را در مناطق مرزی کشور خود دقیقاً زیر نظر بگیرند باید در این جا مردم را بیدار کرد تا از درون خویش ندائی بشنوند و با دست خود، خویش را به بدبختی و فلاکت نیندازند.

موسسه یونایتد پرس در شماره ۱۲۲۴۲ سال ۱۹۶۸ تأیید کرد بنا به اظهار یکی از کارشناسان برجسته در سال ۱۹۶۵ هفده میلیون و دو بیست هزار معتاد مواد مخدر توسط پزشکان انگلستان به بیمارستانهای این کشور معرفی شده‌اند و پلیس انگلستان هر روز مقصدار

ماری " درنوشته خود زیر عنوان " مواد مخدر و سعادت " می نویسد ، مواد مخدر جزه صغاره مواد بی حس کننده نیست اما این ماده ساده چقدر خطرناک است ، وقتی انسان به آن نزدیک می شود مثل آهن ربا بدان سوکشانده شده و برده و بنده آن می شود و به پرتگاه بدبختی و فلاکت و سرگردانی می افتد .

متاد اگر بخواهد ترک امتیاد کند ، وقت دیگر گذشته چرا که مصرف تدریجی مواد مخدر تدریجا اراده او را ضعیف کرده و به آلام گوناگون جسمی و روحی گرفتار می سازد آنها در چنین موقعیت متاد چه باید کند ؟ شایسته است که انسان متمدن و خردمند ، همچنان برده مواد مخدر باقی بماند ؟ یا راه منطقی پیش گیرد ، کدام ؟ آدم صاحب عقل و شعور هیچوقت عنان اراده را از دست نمی دهد و جلو زیان را از هر جا که ممکن شد می گیرد .

درست است که زندگی آلوده ماشینیسی و تغذیه توام با تعجیل ، روح و اراده مردم این عصر را ناتوان کرده است اما با پیروی از تعالیم و برنامه های انبیا الهی ، میتوان روح ، آن جوهر ملکوتی را آن چنان تقویت نمود که از هیچ بادی در جهان نلرزد و آنچنان توانائی برای انجام مسئولیت های فردی و اجتماعی خویش پیدا کند که شکفت آور هم باشد .

بناظرهار مسئولین مبارزه با مواد

او فراهم آورده به گمان این کمراحت خواهد شد به مواد مخدر پناه می برد . همین موسسه اخیرا نتیجه دیگری را از بررسیهای خود اعلام داشته که بشر طبیعتا پیرو مذهب و معتقد به زندگانی پس از مرگ است و طبیعی است که با برنامه مذهبی به زندگانی روحانی هدایت می شود . سابق براین مردم با داشتن چنین اعتقاد ، در مباحث متافیزیک بیشتر مطالعه می کردند ، و پایه های اعتقادی مذهبی خویش را بالا می بردند و راهی را پیش می گرفتند که راه خدا و راه سعادت و طریق رستگاری بود .

ولی سرگرمیهای گوناگون برخلاف اهداف مذهبی ، امروز پایه های آموزش و پرورش واقعی و مطلوب بشر را سست نموده و به سایر مظاهر اجتماعی فرصت تفکسر نمیدهد . مردم این عصر برده و بنسدهی جلوه های تمدن هستند گروهی برای این که در زندگی خویش بهشتی مصنوعی ایجاد نمایند به مواد مخدر ، این ماده روپا و رکاذب پناه می برند آیا علت اعتیاد ده هزار دانشجو در دانشگاه کالیفرنیا چیست ؟ خیلی ساده باید گفت ؛ این عده در زندگانی مادی عصر حاضر که معنویات بتدریج ضعیف می شود ، حقیقتا سعادت را جستجو کرده و نیافته اند .

یک نویسندهی خارجی بنام " ژان

شارل جان " اعتیاد منحصرأ به یک طبقه خاص از اجتماع محدود نمی شود بلکه در تمام قشرهای اجتماع ممکن است نفوذ داشته باشد برای مثال بنا به نوشته ماهنامه بهداشتی جهانی ۱۹۶۸ در اغلب باشگاههای ورزشی مصرف مواد مخدر رواج دارد ، بطوری که در بازیهای المپیک با استفاده از نیروی موقت

این ماده ، قهرمانان را به پیروزیهای ورزشی میرسانند . در مقاله این ماهنامه از مسئولین سازمانهای ورزشی که اجازه داده اند چنین وضع خطرناکی در موسسات آنها که مغایر با اهداف آنهاست پیدا شود انتقاد شده است در این ماهنامه اضافه شده است که

پس از جنگ جهانی مشاهده کردند افسران و سربازانی که بهنگام جنگ مواد مخدر مصرف کرده بودند ، به آن ماده اعتیاد پیدا کرده اند ، وضع برای ورزشکاران نیز این چنین بود . شگفت آور است که یک دوچرخه سوار سوئدی ، قبل از شروع مسابقه المپیک سال ۱۹۶۰ جان خود را از دست داد ، او قبل از مسابقه مقدار زیادی مواد مخدر مصرف کرده بود بخیاال این که می تواند در اثر مصرف این مواد برنده شود .

برای دانشجویان مسئله غیر از این است ، آنها اغلب بخاطر گذراندن امتحان مشکل ، از این مواد استفاده می کنند و در نتیجه به اعتیاد گرفتار می شوند .

مخدر ، فعالیت سوداگران مواد مخدر در بعضی شهرها و پایتخت ها ، زیاد شده ولی شگفت آور است که چرا پلیس بین المللی که آگاهی از این کانونها دارد جلوفعالیت این گروه خائن اجتماع بشری را نمی گیرد و به آنها مجال فعالیت در چنین کار خطرناک را می دهد ؟ .

در سال ۱۹۶۸ (دکتر شارل جان)

رئیس بیمارستانی در شیکاگو گزارش — حیرت آور منتشر کرد و به مسئولین مبارزه جهانی با مواد مخدر هشدار داد . این گزارش ضمناً پرده از اسرار معایب و عقاید بین المللی در مورد ورود مواد مخدر برداشت ، خلاصه ای از این گزارش در بعضی از روزنامه های کشورهای جهان ، از جمله در شماره ۱۲۵۱۰ روزنامه اطلاعات منتشر گردید . دکتر شارل جان می نویسد :

تعداد معتادان به مواد مخدر در

سطح بالای اجتماعات ۳۰ تا ۱۰۰ برابر

اهمیت اش نسبت به سطوح پائین اجتماع

بیشتر است . بر اساس تحقیقات در خارج ۱۵%

مجموع بیماران معتاد به مواد مخدر

پزشکها هستند . مسلم است در چنین صورت

خطر مواد مخدر وسعت بیشتری از جامعه را

دربر می گیرد زیرا تهیه این سموم برای

پزشکها و داروسازها خیلی آسانتر است .

بنا باظهار و گزارش آقای " دکتر

که دستورات آن با فطرت بشر کاملاً منطبق است و آنچه را که امکان دارد کوچک ترین زیان به مقام والای انسانی برساند و شخصیت او را از هر سو خرد و بی ارزش نماید، آن را شدیداً منع کرده است، بنابراین مصرف هر نوع از این مواد از نظر آئین سعادت بخش اسلام ممنوع و حرام می باشد و مطمئنیم که با گذشت زمان فلسفه دستورات دین اسلام یکی پس از دیگری عملاً بر همه روشن و مدلل خواهد شد •

بقیه دو قرن سکوت؟ یاد دوره رنسانس ایرانی

مراتب شامخی رسیدند .

بنابراین قول کسانی که مضمون سخنشان این است که پس از استیلاء عرب بر ایران تا دوسه قرن ایرانیان فاقد زندگی علمی و معنوی بوده اند، به هیچوجه درست نیست . بالعکس آن دوسه قرن دوره ای است بسیار جالب توجه و مهم و از این حیث عظیم النظیر است امتزاج ادوار قدیم و جدید است یا دوره تحول آداب و نظور مراسم و سیر عقاید و افکار است ولی به هیچوجه دوره رکود و سکون یا مرگ نیست " ۱۰

ادامه دارد

۱۰- تاریخ ادبیات ایران، جلد اول

صفحه ۳۰۲-۳۰۱

در سال ۱۹۶۵ در فرانسه و ایتالیا قانونی وضع کردند که اگر ورزشکاری قبل از مسابقه مواد مخدر مصرف نماید او را بدادگاه تحویل دهند، مناسفانه با وجود این قانون مجامع قهرمانان فرانسه در سال ۱۹۶۷ و ایتالیا در سال ۱۹۶۸ نشان میدهد که مسئله، کاملاً حل نشده بنابراین نباید تنها به قانون کشورها اعتماد کرد بلکه مردم را باید مواظبت کرد و شدیداً کنترل نمود. تجارب ده سال اخیر نشان داده که محافل دانشجویی برای پذیرش اعتیاد به مواد مخدر از هر محیطی مساعدتر می باشد. پلیس نیویورک در سال ۱۹۶۵، ۳۵ تن و در سال ۱۹۶۸، ۷۷ تن دانشجویان از ۱۲ دانشگاه آمریکائی، از جمله اوهایو و میشیگان را دستگیر کرده و به مقامات مسئول تحویل داده است. روزنامه یومیه "دیلی اکسپرس" نوشت در جریان شش ماهه اول سال ۱۹۷۵ - ۵۰۱ قربانی ناشی از مواد مخدر در آمریکا بوده که ۸۱ تن از آنها دانشجویان ۲۰ سال به پائین بودند جالبتر از اینها مصاحبه ریاست جمهوری وقت آمریکا بود در ژوئن ۱۹۷۰ .

رئیس جمهوری وقت آمریکا (نیکسون) در یک مصاحبه تلویزیونی اعتراف کرد که تعداد قربانیان مواد مخدر از گذشته - شدگان جنگ ویتنام کمتر نبود .

بانوحه به این که اسلام دینی است